



بررسی تأثیر مؤلفه‌های کالبدی بر دل‌بستگی مکانی در راستای تحقق محله پایدار

(مطالعه موردی: شهر اهواز)

حسین حاتمی نژاد¹، احمدپور احمد²، کرامت‌اله زبیری³ و بهار حبیبیان⁴

تاریخ دریافت: 97/08/26

تاریخ پذیرش: 97/10/01

چکیده: دل‌بستگی مکانی یکی از فرآیندهای پیچیده‌ای است که در رابطه انسان و محیط شکل می‌گیرد و به دلیل ارتباط عاطفی برقرار شده، پیامدهای رفتاری مثبتی را نیز رقم خواهد زد. اینکه چه عواملی بر تقویت دل‌بستگی‌های مکانی مؤثرند و پیوندهای ساکنان با مکان را مستحکم می‌کنند، دستاورد مهمی برای برنامه‌ریزان شهری است، تا بتوانند به ارتقاء کیفی سکونت انسان در محیط دست یابند. این مقاله با هدف بررسی اثرپذیری دل‌بستگی مکانی از ویژگی‌های کالبدی مکان در راستای تحقق محله پایدار شهری انجام شده است. روش انجام مقاله توصیفی تحلیلی و از نظر هدف کاربردی است. پس از مطالعات اسنادی، داده‌ها از طریق پیمایش میدانی در دو محله از شهر اهواز جمع‌آوری شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بوده است. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و Amos Graphic انجام شده است. نتایج حاکی از این است که میزان دل‌بستگی مکانی و رضایت از ویژگی‌های کالبدی در محدوده مورد مطالعه به طور معنادار بالاتر از میانگین است. همچنین خروجی نرم‌افزار Amos نشان از برازش مدل ساختاری طراحی شده، برای آزمون فرضیات دارد و مقدار شاخص‌های برازش (بیشتر از 0.9) هماهنگی داده‌ها با مدل تحلیل عاملی مفروض را نشان می‌دهد. میزان واریانس تبیین شده برای سازه‌های تعریف شده بالاتر از 0.5 و بین 0.5 تا 0.61 به دست آمده و در حد مطلوب است. بررسی فرضیه اصلی تحقیق تأثیر مثبت و معنادار ویژگی‌های کالبدی بر دل‌بستگی مکانی را تأیید می‌کند و همچنین تأیید فرضیات فرعی نیز تأثیر مثبت و معنادار عوامل کالبدی عینی و ذهنی را بر دل‌بستگی مکانی تأیید می‌کند که البته سهم عوامل ذهنی در تبیین سازه دل‌بستگی مکانی بیشتر بوده است.

واژگان کلیدی: ویژگی‌های کالبدی، دل‌بستگی مکانی، هویت، پیوند اجتماعی، محله پایدار.

¹دانشیار، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ایران. (نویسنده مسئول) hataminejad@ut.ac.ir

²استاد، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ایران.

³استاد، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ایران.

⁴دانشجوی دکتری، جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران، ایران.

1- مقدمه

رابطه انسان و محیط سکونت او رابطه ای دو سویه است. او از سویی بر محیط تأثیر می‌گذارد و از سویی نیازهای خود را از طریق محیط رفع می‌نماید و از آن تأثیر می‌پذیرد؛ آن چنان که به گفته پرتوی (123: 1392) تعامل و کنش بین فرد و فضا، یا افراد موجود در آن، ساختار مکان را به حد اعلا می‌رساند. زندگی انسان در محیط، فرآیندهای پیچیده‌ای را برگرفته از وجود کالبدی، اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی و... رقم می‌زند که یکی از آنها دلبستگی مکانی است. زیستن در مکانی که دلبستگی به آن وجود ندارد، همواره با خطر بی‌تفاوتی، هنجار گریزی، مکان ستیزی و ترک مکان مواجه است. بنابراین دلبستگی یکی از مفاهیمی است که با کیفیت زیست انسانی و در نتیجه با مدیریت و برنامه‌ریزی شهری در ارتباط است. در انسان‌های نخستین، این دلبستگی دفاع از محیط‌های آشنا را آسان ساخت، کندوکاو و گردش‌های غیر ضروری و خطرناک را کاهش داد و به افراد اجازه داد تا در قلمروهای خود از حق تقدم سکنی بهره ببرند (Shumaker and Taylor, 1983:296).

در تداوم این مزیت تکاملی، «اهمیت دیگر موضوع دلبستگی مکانی به دلیل ارتباط با بسیاری فرآیندهای مهم زیستن در سکونتگاه‌هاست» (Scanell and Gifford, 2010:1) مثلاً تحقیقات تجربی و تئوری‌ها دال بر ارتباط دلبستگی مکانی با سرمایه‌گذاری‌های مالی و پولی، انسجام اجتماعی، کنترل و نرخ پایین جرم است که این متغیرها، شاخص‌های واحد همسایگی سالم هم هستند (Cinerg, 1995, Scorr, 1997)؛ در پژوهش‌ها به اثرات دلبستگی بر رفتارهای زیست‌محیطی و نتایج آن نیز اشاره شده است چرا که کسانی که به محیط خود دلبستگی دارند، نسبت به محیط خود، به تأثیراتی که بر آن گذاشته می‌شود و کیفیت آن حساس‌تر هستند (Vorkinn and Riese, 2001:249) همچنین براون و همکاران (2003) دلبستگی را عاملی برای باززنده‌سازی واحدهای همسایگی نیز معرفی می‌کنند (Brown et al., 2003). در نتیجه می‌توان گفت دلبستگی مکانی یکی از عوامل پایدار سازی محلات شهری است؛ همان گونه که

بنهام کارتر¹ (2010:136) معتقد است تمامی انگاره‌های پایدارسازی (اکولوژیک، اقتصادی، اجتماعی) در نهایت باید منجر به ایجاد مکان‌هایی جذاب‌تر، راحت‌تر و ایمن‌تر برای زندگی مردم شود. همچنین رزلند² (2005) سرمایه‌های کالبدی را در کنار سرمایه‌های اقتصادی، محیطی، فرهنگی، اجتماعی و انسانی یکی از وجوه چهارچوب محلات پایدار بر می‌شمرد. کیفیت و کارآمدی محیط‌های سکونتی در گذشته، مجموعه‌های منسجمی را رقم می‌زد که تأمین نیازها، آسایش و تعلق خاطر را در پی داشت، اما اکنون با کمرنگ شدن هویت مکان‌ها، ناهماهنگی در اجزاء فیزیکی، آلودگی‌ها، شلوغی‌ها و همه آنچه که افراد را از محیط شهری ناخشنود می‌کند، در روابط انسان-انسان و انسان-محیط نیز گسست پدید آمده است. کریستین نوربرگ شولتز معتقد است، در دهه‌های گذشته محل زیست نه تنها دست‌خوش آلودگی و گسترش‌های بی‌رویه شهری بوده است بلکه کیفیاتی را هم که به بشر حس وابستگی و مشارکت می‌داده، از دست داده است.

در نتیجه بسیاری از مردم احساس می‌کنند که زندگی‌شان بی‌معناست و از خود بیگانه شده‌اند (نوربرگ شولتز، 1387: 85). معنابخشی به زیست انسان‌ها در محیط از طریق ویژگی‌هایی رقم می‌خورد که در ابعاد مختلف کالبدی، اجتماعی و فرآیندی قابل مطالعه هستند. «ویژگی‌های فیزیکی و اجتماعی محیط می‌تواند کیفیت زندگی ساکنان افزایش را افزایش دهد» (Moulay, 2018:28). در محیط‌های اجتماعی و فیزیکی نظیر محله، پیوندهای فرد با محیط می‌تواند با تأثیر بر شناخت‌ها و رفتارهای ساکنان موجب آسایش آنها در محله شود (Lewicka, 2011).

از میان این عوامل، اجزاء کالبدی محیط‌های سکونتی، بخش مهمی از بستر زیست انسانی هستند که از طریق تأمین نیازها، شرایطی از محیط را فراهم می‌آورند که ممکن است موجب تقویت دلبستگی‌های مکانی و آثار ناشی از آن شوند. از آنجا که «دلبستگی مکانی از طریق تجربه ارتباط فرد و محیط شکل می‌گیرد، ویژگی‌هایی نظیر کیفیت‌های محیط طبیعی، ارزش‌های فرهنگی، جابه‌جایی، طول مدت سکونت و فرصت‌های تفریحی بر

مستقیم از جهان تجربه می‌شوند؛ بنابراین اماکن سرشار از معانی، چیزهای واقعی و فعالیت‌های جاری در آنها هستند. در واقع از تعریف رلف این گونه می‌توان نتیجه گرفت که یک مکان واقعی فضایی است که تحت‌الشعاع معانی آن قرار دارد (پاکزاد، 1390: 194). رلف مکان را در سه وجه تعریف می‌کند: کالبد، فعالیت و معنا. اما معتقد است که معنا از اهمیتی بیشتر برخوردار است و دشوارتر از بقیه به دست می‌آید. همزمان کانتر (1977) مدل سه وجهی از مکان تعریف کرد که در آن سه بخش فعالیت، فرم و تصورات وجود دارد و گوستافسون (2001) با مبنا قرار دادن و قیاس نظرات کانتر و رلف به توصیف رویکرد تعاملی سه قطب فرد، محیط و دیگران به عنوان چهارچوب نظری شکل‌گیری معنا پرداخت.

1-2-2-2- دلبستگی مکانی و ابعاد کالبدی آن

در روان‌شناسی محیطی از ارتباط عاطفی بین خود و مکان شناخته شده به عنوان دلبستگی مکانی نام می‌برند (Rametal, 2016:111). در این ترکیب، کلمه دلبستگی بر حس تأکید می‌کند و تمرکز کلمه مکان بر مجموعه‌های محیطی است که مردم از نظر حسی و فرهنگی به آنها وابسته‌اند (Low & Altman, 1992:5). به عبارت دیگر دلبستگی مکانی پیوند حسی بین کنشگر و مکان (Florek, 2011) و یکی از مفاهیم اصلی در روان‌شناسی محیطی است. به تعبیر کوپر مارکوس با گذشت زمان و ایجاد علقه فرد با محیط، محیط به یک لنگرگاه روانی تبدیل می‌شود و احساس تعلق مکانی شکل می‌گیرد (معلمی، 1386: 91). گرچه این مفهوم کاملاً تحت تأثیر فرد و تجارب شخصی اوست (Lewicka, 2011) اما از آنجاکه یک مفهوم چند بعدی است (Scannell and Gifford, 2010) نمی‌توان آن را تنها با یک دیدگاه علت و معلولی بررسی نمود. بلکه، وابسته به ارتباط متقابل رفتار و تجارب (Rollero and De Piccoli, 2010) و ابعاد مکانی (Scannell and Gifford, 2010) و ساختاری است.

براون و همکاران دلبستگی‌های مکانی را پیوندهای مثبت با مجموعه‌های فیزیکی و اجتماعی عنوان می‌کنند که هویت را تقویت می‌کند و مزایای روان‌شناختی دیگری را

ایجاد و تقویت دلبستگی تأثیرگذار ارزیابی شده‌اند» (Beery and Jonsson, 2017). لذا این تحقیق با هدف بررسی تأثیر عوامل کالبدی بر دلبستگی مکانی ساکنان در محلات شهری انجام شده تا در صورت نیاز، بتوان از آن در تقویت دلبستگی‌های ساکنان و تثبیت فرآیندهای مثبت سکونت بهره گرفت.

1-1- سوالات و فرضیات پژوهش

با توجه به هدف ذکر شده، پژوهش، در پی دستیابی به این پرسش است که آیا عوامل کالبدی رابطه مثبت و معناداری با دلبستگی مکانی ساکنان محلات شهری دارند؟

برای بررسی پرسش بالا یک فرضیه اصلی و دو فرضیه فرعی مطرح می‌شود:

فرضیه اصلی: عوامل کالبدی بر دلبستگی مکانی تأثیر مثبت و معناداری دارد.

فرضیه فرعی 1: ویژگی‌های کالبدی عینی بر دلبستگی مکانی تأثیر مثبت و معناداری دارد.

فرضیه فرعی 2: ویژگی‌های کالبدی ذهنی بر دلبستگی مکانی تأثیر مثبت و معناداری دارد.

1-2- پیشینه و ادبیات نظری

1-2-1- مکان

مفهوم مکان به ویژه در سده گذشته، از تلقی رایج از آن، به عنوان جایی که دارای مرزهای محدود و مشخص و استقرار یافته و واجد ارتباط است، به چیزی گسترده از هر سو، سیال و فضای جریانات و اطلاعات تغییر یافته است. از این دیدگاه مکان، بدون مرز است و قابل اتساع (Arefi, 1999). کرسول (2015) در خوانش خود از مکان معتقد است مکان، تنها یک چیز در جهان نیست، بلکه راهی برای درک شناخت جهان است: «... وقتی ما به جهان به عنوان جهان مکان‌ها می‌نگریم، چیزهای متفاوتی می‌بینیم. پیوستگی‌ها و ارتباطات بین مردم و مکان جهان‌های معنا و تجربه را می‌بینیم...» (Cresswell, 2015:18). رلف، جغرافیدان پدیدار شناس، در تعریف مکان تأکید می‌کند که اماکن بر خلاف فضا انتزاعی نیستند، بلکه مفاهیمی هستند که به طور

نیز فراهم می‌کند (Brown et al, 2003:259). شامای، دلبستگی به مکان را یکی از سطوح حس مکان برمی‌شمرد که پس از تعلق به مکان و پیش از تعهد به مکان قرار دارد (Shamai, 1991:358-347). اما استیل معتقد است، ایجاد حس مکان و آفریدن فضای متفاوت، بیشتر تحت تأثیر عناصر فیزیکی است و برای طراح، نسبت به دلبستگی به مکان، با عناصر غیر فیزیکی مانند زمان و اجتماع قابل کنترل تر است. وی معتقد است، دلبستگی به مکان، بسیار شخصی و کیفیتی عینی تر نسبت به روح مکان دارد و دارای جنبه‌های عمومی تر و کیفیتی ذهنی تر است (Steele, 1981:36). مورگان (2010) دلبستگی مکانی را تجربه پیوند حسی بلند مدت به یک محدوده خاص جغرافیایی و مفهوم نسبت داده شده به آن پیوند می‌داند.

در نتیجه، یک سوی مفهوم، با دلبستگی مرتبط است «که خود دارای ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری است» (Brown and Perkins, 1992:283) و سوی دیگر مکان و عوامل شکل دهنده آن است. بسیاری پژوهشگران بر زمینه فردی به ویژه بر حس و تعلق فیزیکی/عملکردی تأکید می‌کنند که بین یک فرد و محل جغرافیایی پدید می‌آید. در برخی دیگر بر زمینه اجتماعی و روابط افراد تأکید می‌شود و در بعد سوم بر اینکه چگونه مجموعه‌های کالبدی (به‌ویژه در زمینه طبیعی خود) تعلق مکانی را شکل می‌دهند (Brown et al., 2015:42).

به دلیل چندبعدی بودن و پیچیدگی که این مفهوم با عواطف، احساسات و روابط انسان با محیط و نیز ارتباطاتش با سایر انسانها دارد، در خصوص تفکیک و تمایز ابعاد و وجوه آن هم نظرات مختلفی بیان شده است. بسیاری از پژوهش‌ها دلبستگی مکانی را یک مفهوم تک بعدی ملاحظه کرده‌اند، که در همان سطح با مفاهیمی نظیر هویت مکانی یا وابستگی مکانی مرتبط هستند (e.g. Devine-Wright, 2011; Fornara, Bonaiuto, Bonnes, 2010; Giuliani, 2003; Hernandez, Hidalgo, Salazar-Laplace, Hess, 2007; Rollero, De Piccoli, 2010). در واقع در این حالت دلبستگی شامل مجموعه‌ای از شاخص‌های هم‌سطح است و می‌توان ابعادی را در آن متمایز کرد. «بسیاری از محققین با دلبستگی مکانی به عنوان یک ساختار

چندبعدی پیچیده برخورد می‌کنند. گرچه تا کنون توافق عمومی درباره اینکه این ابعاد چیست؟ در عمل وجود ندارد» (Anton, Lawrence, 2016: 452). در این رویکرد، دلبستگی مکانی تعدادی از عوامل متفاوت را، 2، 3 یا 5 مورد را در برمی‌گیرد. برای مثال تیلور و همکاران وی³ (1985) دلبستگی مکانی را با دو بعد وابستگی کالبدی، به معنی ریشه داشتن که اشاره به قدمت مکان و زمان آشنایی با آن دارد، وابستگی اجتماعی به معنی قیدوبندهای بومی و محلی و وابستگی اجتماعی افراد و گروه‌ها در فضا تعریف کرده‌اند.

بر اساس دیدگاهی که توسط استوکولز و شوماخر (1981) توصیف شده، ویلیامز و ویسک (2003)، دلبستگی مکانی را به عنوان یک مفهوم فراگیر تعریف کرده‌اند و پس از بررسی موضوعات متعددی که بر این مقوله اثرگذارند، دو بعد وابستگی مکانی و هویت مکانی را برای ارزیابی آن تفکیک کرده‌اند و در پژوهش‌های مختلفی آن را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. به گونه‌ای که عمدتاً در مطالعات دلبستگی مکانی، از دو سطح هویت مکانی به عنوان دلبستگی، که ریشه در فرایندی احساسی و ادراکی دارد و وابستگی مکانی که فرایندی احساسی و عملکردی است، صحبت شده است (پور جعفر و خیبری، 1393: 97). در ادامه کایل، گرائف و مانینگ (2005) پیوندهای اجتماعی را به عنوان عامل سوم، اضافه کردند.

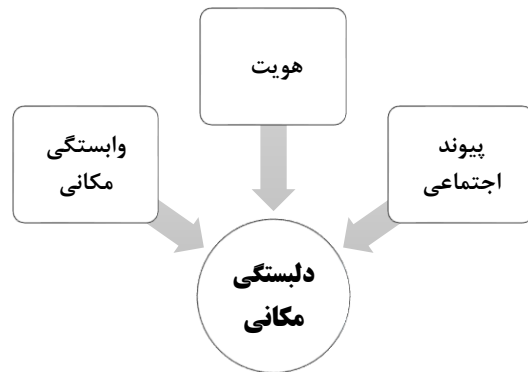
در این مدل، هویت مکانی دارای مؤلفه‌هایی چون حس تمایز (حفظ تمایز شخصی و منحصر به فرد بودن) حس تداوم (رابطه میان گذشته، حال و آینده)، حس عزت نفس (ارزیابی مثبت از خود در برابر ارزش‌های اجتماعی) و خودکارآیی (باور به توانایی‌ها و ظرفیت‌های فردی) است. وابستگی مکانی نیز به عواملی چون حس رضایت، توانایی محیط در تأمین نیازها و امکان وقوع طیفی از فعالیت‌های مورد نظر فرد در مکان اشاره می‌کند و پیوندهای اجتماعی که با توجه به ویژگی‌های فردی، امکان تعاملات اجتماعی را فراهم می‌آورد (نقدی و همکاران، 1395: 31).

یکی دیگر از پژوهش‌هایی که در زمینه مفهوم سازی و منسجم کردن مفاهیم قابل توجه و تأثیرگذار است، مقاله اسکالن و گیفورد (2010) است. اسکالن و گیفورد یک

در این چارچوب بعد اول کنشگر است: چه کسی دلبسته است؟ دلبستگی چه مقدار بر پایه مفاهیم فردی و جمعی بنا شده است؟ بعد دوم فرآیندهای روان‌شناختی است: چگونه اثر، ادراک و رفتار در دلبستگی آشکار می‌شود؟ و بعد سوم عینیت دلبستگی، شامل ویژگی‌های مکانی است: دلبستگی به چه چیزی است و ماهیت این مکان چیست؟ (Scannell and Gifford, 2010:2).

با توجه به این چارچوب، شاید مهمترین بعد از دلبستگی مکانی خود مکان است. چه چیزی از مکان است که انسان به آن متصل می‌شود؟ این بُعد در مقیاس‌های جغرافیایی مختلف (برای مثال یک اتاق در یک خانه، یک شهر یا یک جهان (Low and Altman, 1992; Cuba and Hummon, 1993) بررسی شده و به طور معمول به دو سطح دلبستگی مکانی، اجتماعی و فیزیکی تقسیم شده است. برای مثال هیدالگو و هرناندز (2001) سطوح اجتماعی و فیزیکی دلبستگی مکانی را در سه سطح فضایی (خانه، واحد همسایگی و شهر) سنجیدند. آنها دریافتند که قوت، البته بسته به سطح ارزیابی متفاوت بود: دلبستگی مکانی بیشتر برای خانه و شهر نسبت به سطح واحد همسایگی و بعد اجتماعی دلبستگی مکانی قوی‌تر از بعد فیزیکی بود.

چارچوب سه بعدی را برای تجمیع و ساختار بخشیدن به مفاهیم و تعاریف متنوعی که در ادبیات موضوع وجود دارد، ارائه کرده‌اند. آنها در مطالعه خود تلاش نموده‌اند تا با بهره‌گیری از پژوهش‌های پیشین قالب جدیدی که در برگرفته همه ابعاد موضوع باشد، طراحی کنند و برای درک مفهوم دلبستگی به مکان، سه بعد اصلی کنشگر، فرآیند روان‌شناختی و مکان را در شکل‌گیری آن مؤثر دانسته‌اند.⁴

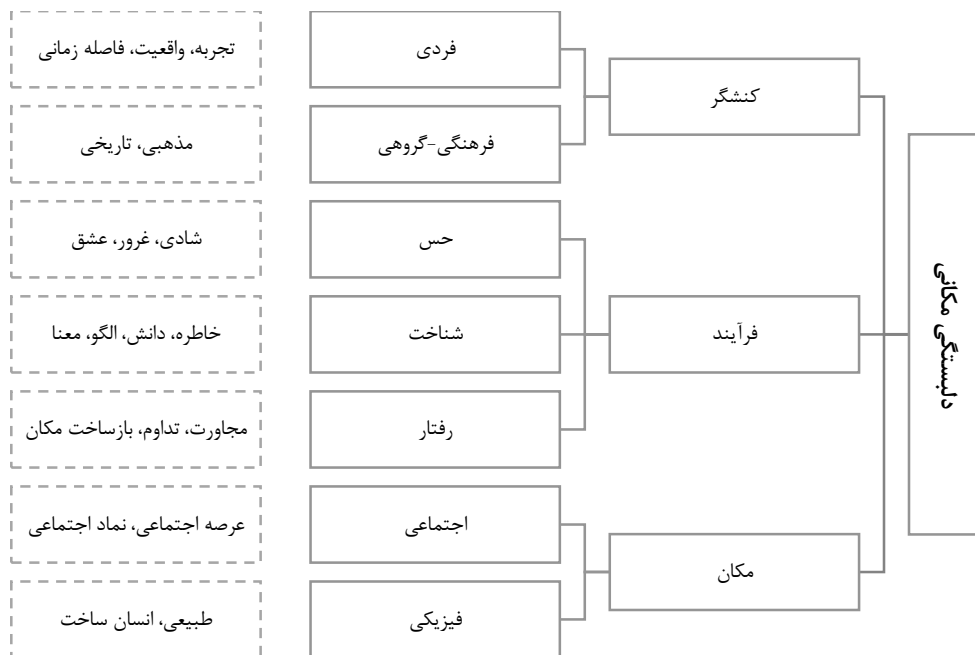


شکل 1- مدل سه بعدی کایل و همکاران از دلبستگی به مکان

(مأخذ: کایل و همکاران، 2005)

Fig.1-Kyle et al. 3 dimensional model of place attachment

(Source: Kyle et al., 2005)



شکل 2- چارچوب سه وجهی دلبستگی به مکان

(مأخذ: Scannell and Gifford, 2010)

Fig. 2-A tripartite framework of place attachment

(Source: Scannell and Gifford, 2010)

گرچه هیدالگو و هراندز تأکید می‌کنند که، دلبستگی مکانی، فیزیکی و اجتماعی هردو بر پیوند کلی تأثیر می‌گذارند و سطح فضایی، وقتی دلبستگی مکانی سنجیده می‌شود، باید در نظر گرفته شود.

ریگر و لاوراکاس⁵ (1981) پیشنهاد می‌کنند که دلبستگی اجتماعی یا پیوند داشتن⁶ متشکل از تعلق اجتماعی، تعلق به واحد همسایگی، آشنایی با ساکنان و کودکان محله و اینکه دلبستگی فیزیکی یا ریشه داشتن⁷، با طول مدت سکونت، مالکیت و برنامه‌های ماندن پیش‌بینی شده است. دیگران نیز نوعی دلبستگی مکانی ترکیبی، اجتماعی- فیزیکی را تعریف نموده‌اند (برای مثال Mazumdar and Mazumdar, 2004; Mesch and Manor, 1998; Uzzell et al., 2002). به هر حال مجموع دلبستگی می‌تواند با تکیه بر اجزاء فیزیکی مکان باشد. اگر بتوان پذیرفت که دلبستگی مکانی فرآیندی پیچیده و ترکیبی است که نمی‌توان انواعی نظیر فردی، اجتماعی و کالبدی را به تفکیک برای آن تعریف نمود، این وجوه به عنوان عوامل مؤثر بر دلبستگی مکانی، شکل‌گیری و شدت آن را هدایت می‌کنند.

1-2-3- چارچوب محله پایدار

کلانتونیو و دیکسون⁸ (2011:33) محلات پایدار را مکان‌هایی تعریف می‌کنند که افراد تمایل دارند، در در زمان حال و آینده آنها زندگی کنند. این مکان‌ها نیازهای متنوع ساکنان کنونی و آینده را پاسخ می‌گویند و در ایجاد کیفیت بالای زندگی سهم دارند. اجتماعات پایدار، ایمن و دربرگیرنده‌اند، به خوبی برنامه ریزی، ساخته و اجرا شده‌اند و برابری فرصت‌ها و خدمات مناسب را برای همگان ارائه می‌کنند. راجرسون⁹ و همکاران (2001:8) معتقدند محله پایدار جایی است که در آن، سرزندگی اقتصادی، انسجام اکولوژیکی، دموکراسی مدنی و سلامت اجتماعی وجود دارد. بنابراین محله پایدار کیفیت بالای زندگی و حس قوی تعهدات متقابل بین ساکنان ایجاد می‌کند. عزیزی (38:1385) هویت، سرزندگی، پویایی، سازگاری، تنوع، دسترسی مناسب، تراکم و ظرفیت تحمل محله را مهمترین اصول و معیارهای دستیابی به محلات شهری برشمرده است.

جمع‌بندی معیارهای تحقق محله پایدار را بر اساس منابع مختلف نشان می‌دهد.

جدول 1- معیارهای تحقق محله پایدار
Tab.1-Sustainable neighborhood realization criteria

اجتماعی	امنیت، هویت، تعلق مکانی، همبستگی اجتماعی، عدالت و برابری (مفیدی شمیرانی و مضطرزاده، 1393)، روابط اجتماعی (اسماعیل‌زاده و همکاران، 1394)
اقتصادی	دسترسی مشاغل، دفاتر و مشاغل محلی، مراکز ارتباطی (مفیدی شمیرانی و مضطرزاده، 1393)، رونق اقتصادی (حاج علی اکبری، 1396)
کالبدی	خودکفایی محلات، دسترسی به حمل‌ونقل عمومی، دسترسی به خدمات آموزشی و بهداشتی، اوقات فراغت، ایمنی (مفیدی شمیرانی و مضطرزاده، 1393)، آسایش و آرامش، زیرساخت و تسهیلات، کیفیت کالبدی، فقدان آلودگی محیط (بهداشت و سلامت محیط) (اسماعیل‌زاده و همکاران، 1394)، محوریت حرکت پیاده، دسترسی به مسکن مناسب، فضای شهری جذاب (حاج علی اکبری، 1396)
زیست- محیطی	بهره‌وری انرژی، حمل‌ونقل عمومی با کیفیت بالا، استفاده مجدد از زمین‌های سوخته (مفیدی شمیرانی و مضطرزاده، 1393)، فقدان آلودگی محیط (بهداشت و سلامت محیط) (اسماعیل‌زاده و همکاران، 1394)
مدیریتی	پاسخ‌گویی (مفیدی شمیرانی و مضطرزاده، 1393)، تصمیم‌سازی مشارکتی (اسماعیل‌زاده و همکاران، 1394) مداخله ساکنان در مدیریت محله (حاج علی اکبری، 1396)

1-3- شاخص‌های برگزیده و مدل مفهومی پژوهش

مفهوم مرکزی این تحقیق به عنوان متغیر وابسته، دلبستگی مکانی است. سنجش و ارزیابی این مفهوم بر اساس مدل‌های مختلفی امکان‌پذیر است که این تحقیق بر مبنای یکی از متداول‌ترین مدل‌های سنجش دلبستگی مکانی، یعنی مدل کایل و همکاران (2005) انجام شده است. در این مدل دلبستگی مکانی از مجموع سه مؤلفه هویت مکانی، وابستگی مکانی و پیوند اجتماعی شکل می‌گیرد که با طرح 24 سؤال از پاسخ‌گویان مورد ارزیابی قرار گرفتند.

1-3-1- هویت مکانی

به گفته لویکا (2008) واژه هویت دو معنی می‌دهد: اول همسانی¹⁰ و دوم تمایز¹¹. بنابراین هویت مکانی باید هر دو جنبه را با هم ترکیب کند. در هویت مکانی، مکان



1-3-3- پیوند اجتماعی

استکلز و شوماخر در مدلی که برای دلبستگی مکانی ارائه داده‌اند، از شبکه‌های اجتماعی به عنوان یکی از مؤلفه‌های دلبستگی مکانی یاد کرده‌اند. آن‌ها توضیح می‌دهند که این مؤلفه‌ها از طریق تأثیرگذاری بر نیازها، یا چگونگی پاسخ‌گویی محیط به نیازها در ارتباط با دلبستگی مکانی قرار دارند. برای مثال شبکه‌های اجتماعی از طریق ارضای نیاز بر حمایت مکانی بر دلبستگی مکانی تأثیر می‌گذارند (Waxman, 2006: 37). در میان عوامل اجتماعی، تأثیر پیوندها و روابط اجتماعی بر دلبستگی به محله مسکونی حائز اهمیت است. در اکثر مطالعات، پیوندهای اجتماعی پیش‌بینی کننده قوی و مثبتی بوده است. روابط اجتماعی به تعاملات میان همسایگان ارجاع دارد و مواردی مانند قرض دادن یا قرض گرفتن ابزار و لوازم، نگهداری از بچه‌ها، ملاقات‌های غیر رسمی، درخواست کمک در مواقع اضطراری و... را در بر می‌گیرد. از طریق این تعاملات، همسایگان یکدیگر را مورد حمایت احساسی، شخصی، ابزاری و اطلاعاتی قرار می‌دهند (امیرکافی و فتحی، 1390: 8). در نتیجه، دلبستگی مکانی می‌تواند گاهی بر اساس مکان به عنوان یک عرصه برای تعاملات اجتماعی یا به عنوان یک نماد برای گروه‌های اجتماعی یک فرد تمرکز یابد (Scannell and Gifford, 2010:5).

بخش دوم پژوهش به عنوان متغیرهای مستقل، برگرفته از چارچوب مفهومی اسکائل و گیفورد (2010) است که عوامل مؤثر بر دلبستگی مکانی را شامل عوامل فردی، مکانی و فرآیندهای روان‌شناختی می‌داند. این تحقیق بر بخش عوامل مکانی این چارچوب تکیه دارد و بر این مبنا نقش آفرینی ویژگی‌های کالبدی را مورد تدقیق قرار می‌دهد.

عوامل کالبدی خود، به دو گروه عینی و ذهنی قابل تقسیم است (آیتی و همکاران، 1395: 49) به این ترتیب که برخی عوامل نظیر ترکیب کاربری‌ها، دسترسی‌ها، امکانات فضاهای عمومی (آیتی و همکاران، 1395؛ Kamalipour et al., 2012) و... به طور عینی بروز کالبدی دارند و برخی عوامل نظیر زیبایی، آرامش، نما و منظر، امنیت (آیتی و همکاران 1395، Kamalipour et

وسيله‌ای است که فرد خودش را از دیگران (افراد خارج از مکان) متمایز می‌کند و نیز حس همسانی خود را با افراد داخل مکان حفظ می‌کند (Lewicka, 2008:211). هویت مکانی از نظر پروشانسکی عبارت است از آن ابعاد خویشتن که در ارتباط با محیط فیزیکی از طریق الگویی از عقاید، ترجیحات، احساسات، ارزش‌ها و اهداف پدید آمده و توسعه می‌یابد. این یک پدیده پویاست که از طریق تجارب زندگی پدید می‌آید و تبدیل می‌شود (Manzo and Parkins, 2006:33). در واقع به جنبه ذهنی رابطه بین انسان و مکان اشاره دارد و اینکه چگونه مکان به هویت خود فرد کمک می‌کند (Pyton, 2003:8).

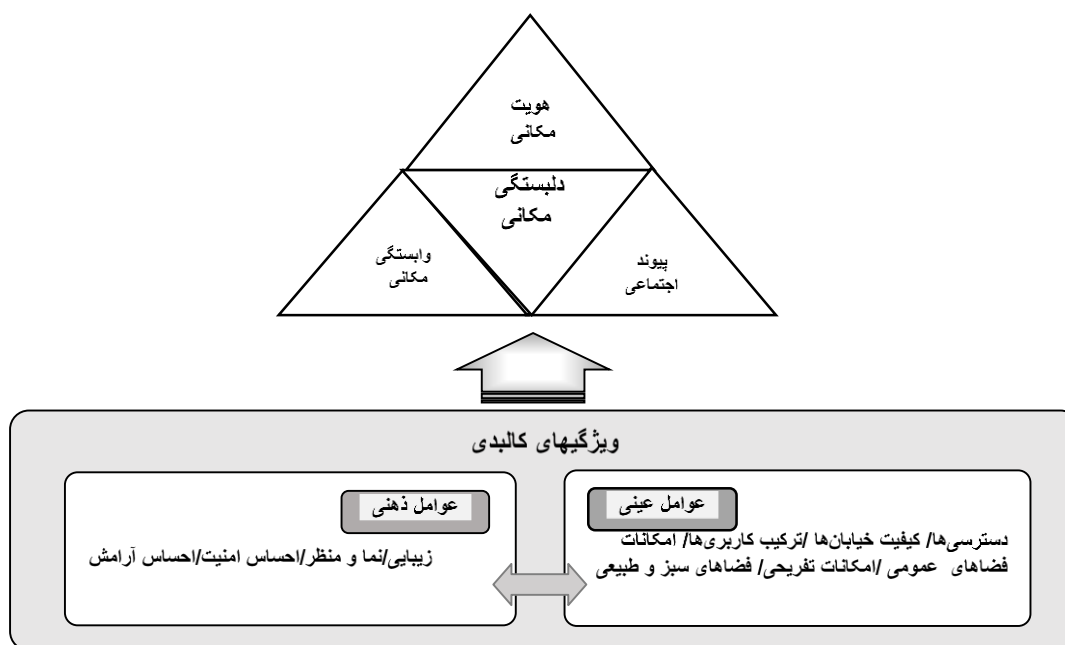
1-3-2-وابستگی مکانی

انسان، ریشه خود را در مکان ویژه‌ای جستجو می‌کند و تعلق به مکانی پیدا می‌کند که در آن آزادی، نیازهای اساسی و امنیت او تأمین گردد (شکویی، 1386: 274). ویلیامز و همکاران (1992) وابستگی مکانی را با ابعادی از مفهوم دلبستگی مرتبط دانسته‌اند که با ظرفیت مکانی خاص، ارضای نیازها، اهداف و خواسته‌های کاربران مرتبط است. همچنین سنجش اینکه مکان حاضر در مقایسه با سایر اماکن موجود، به شرایط قابل دسترسی برای ارضای همان نیازها در اختیار دارد مرتبط است (Williams et al., 1992:31). به زبان ساده، این بعد ناظر بر این است که فرد مکان را از آن روی انتخاب کرده که نسبت به سایر اماکن موجود، بیشتر انتظارات و نیازهای او را برآورده می‌ساخته است (زنگنه و همکاران، 1393: 118). ویلیامز و واسکه (2003) وابستگی به مکان را یک بستگی عملکردی می‌دانند که بازتاب اهمیت مکان در تهیه شرایط و ویژگی‌هایی برای حمایت از اهداف و فعالیت‌های خاص است (Williams and Vaske, 2003: 831). آنها دو عامل رضایتمندی از مکان و تقدم مکان را برای وابستگی مکانی معرفی می‌کنند. به عبارتی «وابستگی مکان، درجه‌ای که قابلیت‌های مکان، امکان تحقق رفتار و یا فعالیت خاصی را نسبت به سایر اماکن محقق سازد. در واقع حس رضایت، مهمترین عامل ارزیابی وابستگی مکانی در مطالعات موجود است» (قاضی‌زاده، 1390: 46).

دزنی کالبد محیط هستند. معیار سنجش این ویژگی‌ها، میزان رضایتمندی ساکنان از کیفیت آنها در نظر گرفته شده است. مجموع عوامل ذکر شده و ارتباط آن با دل‌بستگی مکانی در قالب شکل شماره 3 مدل مفهومی تحقیق را شکل می‌دهد.

2- روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف کاربردی است. شیوه گردآوری اطلاعات پیمایشی (میدانی) است که از طریق ابزار پرسشنامه انجام شده. پرسشنامه بر اساس شاخص‌های تحقیق تدوین و پس از انجام پیش‌آزمون به تعداد 30 عدد پایایی آن، از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ مؤلفه‌ها بررسی شد که در جدول 2 قابل مشاهده است.



شکل 3- مدل مفهومی شاخص‌ها و متغیرهای پژوهش
Fig.3- Conceptual model of research indices and variables

جدول 2- ضریب پایایی و گویه‌های مؤلفه‌های تحقیق

Tab.2- Reliability coefficients and items of components of the research

مفهوم	مؤلفه / شاخص	شماره پرسش‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
دل‌بستگی مکانی	پیوند اجتماعی (روابط با مردم و هم‌محله‌ای‌ها، علاقه به دوستان و آشنایان در محل)	1-7	0.909
	هویت مکانی (افتخار، ارزش، اشتراکات، وجهه، شهرت، اتفاقات مهم زندگی، همذات‌پنداری، ویژگی‌های سنتی)	8-14	0.930
	وابستگی مکانی (بهداشت، خدمات عمومی، نیازهای روزانه و هفتگی، خدمات بهداشتی، آموزشی...)	15-24	0.797
عوامل کالبدی (عینی)	دسترسی به سایر نقاط شهر، دسترسی به حمل و نقل عمومی، آسفالت و کف‌پوش، شبکه معابر، شکل، تنوع و کیفیت ساختمان‌ها و خانه‌ها، امکانات فضاهای عمومی (روشنایی، نیمکت، سطل زباله، مسیر پیاده‌روی و...)، امکانات تفریحی و سرگرمی، پارک و فضای سبز، اختلاط کاربری‌ها، وجود پاتوق‌ها و محل‌های نشستن و استراحت	25-34	0.783
عوامل کالبدی (ذهنی)	نما و منظر، زیبایی و دل‌پذیر بودن، امنیت، آرامش	35-38	0.717

بین 1 تا 15 سال 268 نفر معادل 68.4%، بین 16 تا 30 سال 91 نفر معادل 23.2%، بین 31 تا 45 سال 24 نفر معادل 6.1%، بین 46 تا 60 سال 7 نفر معادل 1.8% و بیشتر از 61 سال 2 نفر معادل 0.5% نوع مسکن اعضای نمونه غالباً (70.4%) به صورت ویلایی (تک واحدی حیاطدار) است و از نظر نوع سکونت نیز، بیشتر پاسخ-گویان (74.7%) مالک منزل مسکونی هستند.

3-2- ارزیابی دلبستگی مکانی

به منظور ارزیابی مفهوم دلبستگی مکانی، 24 پرسش در قالب سه مؤلفه هویت مکانی، وابستگی مکانی و پیوند اجتماعی از پاسخ‌گویان پرسیده شد. نتایج توصیفی پاسخ‌های ارائه شده در خصوص سرزندگی محلات مورد مطالعه در جدول 4 ارائه شده است.

جدول 4 نشان می‌دهد در بین گویه‌های هویت مکانی، گویه افتخار قوی‌ترین مورد است. مهمترین گویه سازنده پیوند اجتماعی ارتباط کلامی با همسایه‌ها و هم‌محله‌ای-هاست و در میان گویه‌های وابستگی مکانی، رضایت از ساختار فرهنگی قوی‌ترین مورد است. در بین همه گویه‌های سه مؤلفه، بیشترین رضایت از ساختار فرهنگی اجتماعی محله بوده است. ضعیف‌ترین گویه رضایت از تأمین نیاز بازارچه‌های میوه و تره‌بار در محل است و وضعیت همه گویه‌ها بالاتر از متوسط قرار دارد. مقایسه میانگین مؤلفه‌های دلبستگی مکانی نشان می‌دهد، مقدار میانگین همه مؤلفه‌ها و شاخص دلبستگی از حد متوسط بالاتر است. قوی‌ترین مؤلفه سازنده دلبستگی مکانی، در محدوده مورد مطالعه، پیوند اجتماعی است.

پس از حذف دو مورد از پرسش‌ها و اطمینان از پایایی همه مؤلفه‌ها، توزیع پرسشنامه در بین نمونه آماری انجام شد. زمان انجام پژوهش زمستان سال 1396، جامعه آماری، شهروندان ساکن شهر اهواز و واحد تحلیل خانوار است. شهر اهواز، یکی از هفت کلان‌شهر کشور و بر اساس سرشماری نفوس و مسکن سال 1395 دارای 1184788 نفر است. بر اساس تقسیمات شهرداری اهواز به 8 منطقه، 34 ناحیه و 124 محله شهری تقسیم شده است (شهرداری اهواز، 1396). برای تعیین نمونه آماری، ابتدا به روش خوشه‌ای، دو محله از محلات شهر اهواز انتخاب و تعداد نمونه با استفاده از فرمول کوکران بر اساس تعداد کل جمعیت دو محله (74375 نفر) محاسبه شد که عدد 384 به دست آمد و پس از پر کردن 400 پرسشنامه در محدوده محله به روش تصادفی منظم و پالایش موارد مسأله‌دار، داده‌های 392 پرسشنامه وارد چرخه تحلیل شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار spss و Amos graphic انجام شد و مدل ساختاری روابط متغیرها مورد آزمون قرار گرفت.

3- نتایج و بحث

3-1- متغیرهای جمعیت شناختی

در این بخش، ابتدا متغیرهای جمعیت‌شناختی پژوهش بررسی می‌شود. جدول 3 خلاصه‌ای از یافته‌های جمعیت‌شناختی این پژوهش را ارائه می‌دهد. مطابق جدول 2، 200 نفر معادل 51% از اعضای نمونه را زنان و 192 نفر معادل 49% را مردان تشکیل می‌دهند. همچنین تعداد اعضای نمونه بر حسب مدت زمان سکونت بدین شرح است:

جدول 3- نتایج جمعیت شناختی تحقیق

Tab.3-Demographic results of research

متغیر	دامنه	فراوانی (درصد)	متغیر	دامنه	فراوانی (درصد)
جنسیت	مرد	192 (49)	نوع مسکن	ویلایی	276 (70.4)
	زن	200 (51)		آپارتمانی	116 (29.6)
مدت زمان سکونت (سال)	1-15	268 (4.68)	نوع سکونت	مالک	295 (74.7)
	16-30	91 (23.2)		مستاجر	95 (24.2)
	31-45	24 (6.1)		سازمانی	4 (1.1)
	45-60	7 (1.8)			
	61<	2 (0.5)			

اختلاف معنادار با مقدار آزمون در همه مؤلفه‌های دل‌بستگی مکانی و شاخص کل دل‌بستگی در سطح 99 درصد اطمینان مورد تأیید قرار می‌گیرند. با توجه به نتایج به دست آمده این گونه می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ‌گویان همه متغیرها را بالاتر از سطح متوسط ارزیابی کرده‌اند.

3-3- ویژگی‌های کالبدی

مفهوم دیگر تحقیق، ویژگی‌های کالبدی است که برای سنجش آن 14 پرسش در دو گروه عوامل عینی و ذهنی پرسیده شد که میانگین گویه‌ها و مؤلفه‌ها در جدول 6 آورده شده است.

از آنجا که ضعیف‌ترین مؤلفه، وابستگی مکانی است، با تقویت پیوندهای عملکردی و موارد مرتبط با تأمین نیازهای ساکنان و تقویت وابستگی مکانی آنها می‌توان دل‌بستگی مکانی آنها را تقویت نمود.

در ادامه این موضوع بررسی شد که آیا تفاوت معناداری بین میانگین متغیرهای دل‌بستگی مکانی و مقدار متوسط (غالباً عدد 3 در پرسشنامه با طیف لیکرت پنج گزینه‌ای) و عدد 4 در پرسشنامه با طیف لیکرت هفت گزینه‌ای) از لحاظ آماری وجود دارد یا خیر؟ برای این منظور با اجرای آزمون t تک نمونه‌ای نتایج در قالب جدول 5 قابل مشاهده است. مطابق جدول 5 و با توجه به ستون سطح معناداری،

جدول 4- درصد فراوانی و میانگین امتیاز گویه‌های دل‌بستگی مکانی

Tab.4- Frequency percentage and average rating of spatial criteria of place attachment

مؤلفه	گویه	میانگین امتیاز گویه	میانگین امتیاز مؤلفه
هویت مکانی	خودم را اهل این محل معرفی می‌کنم و به آن افتخار می‌کنم.	3.68	3.440
	این محله برایم ارزش دارد.	3.49	
	احساس می‌کنم، مردم این محله اشتراکات زیادی باهم دارند.	3.34	
	نام و شهرت محله حس خوبی برای من ایجاد می‌کند.	3.42	
	اتفاقات و بخش‌های مهمی از زندگی من و خانواده‌ام در این محله بوده است (مثل دوران کودکی، ازدواج، تولد یا مرگ عزیزان...)	3.19	
	مناظر و محیط محله حس خوبی برایم ایجاد می‌کند.	3.53	
	احساس می‌کنم این محله بخشی از وجود من شده است.	3.44	
پیوند اجتماعی	مردم محل روابط خوبی با هم دارند.	3.49	3.458
	مردم محل در مراسم غم و شادی همدیگر شرکت می‌کنند.	3.43	
	با هم محله‌ای‌ها و کسبه محل سلام علیک و احوال‌پرسی دارم.	3.65	
	از روابطی که با همسایه‌ها و اهل محل دارم احساس رضایت می‌کنم.	3.64	
	به همسایگان و دوستانم در این محل علاقه دارم.	3.40	
	اگر از این محل بروم دوری از دوستان و آشنایانی که در این محل دارم، برایم سخت است.	3.14	
	دیدن افراد آشنا و قدیمی در محل مرا خوشحال می‌کند.	3.46	
وابستگی مکانی	وضعیت بهداشتی و نظافت محله	3.11	3.296
	ویژگی‌ها و فرهنگ مردم محله	3.80	
	وضعیت آب و فاضلاب این محله	3.09	
	وضعیت برق این محله	3.30	
	وضعیت مخابرات و خدمات آن در این محله	3.38	
	بازارچه و محل فروش میوه و تره‌بار	3.05	
	امکان خرید نیازهای روزانه و هفتگی در محله (ارزاق و موارد مصرفی، پوشاک...)	3.32	
	رفع نیازهای خدماتی در محله (تعمیرات، نگهداری و سرویس دهی...)	3.22	
	امکانات و خدمات بهداشتی درمانی	3.11	
مدارس و آموزشگاه‌ها	3.32		
میانگین مجموع			3.389



3-4-آزمون مدل

تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول¹² از آزمون روایی سنجی مدل اندازه‌گیری¹³ با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول و روش برآورد حداکثر درستی مایی¹⁴ حاصل شد. در این مرحله یک مدل اندازه‌گیری کلی شامل تمام سازه‌های مرتبه اول انجام گرفت.

مقایسه میانگین ویژگی‌های کالبدی در محدوده مورد مطالعه (جدول 6) نشان می‌دهد مقدار میانگین هر دو مؤلفه عینی و ذهنی از میانگین بالاتر است و شاخص کل عوامل کالبدی نیز از حد متوسط بالاتر است و آزمون تی تک نمونه‌ای معنادار بودن این تفاوت با مقدار متوسط (امتیاز 3) را تأیید می‌کند (جدول 7).

جدول 5- نتایج آزمون t تک نمونه‌ای متغیرهای دلبستگی مکانی

Tab.5-T-test results of place attachment variables

آماره آزمون=3						
آماره t		اختلاف میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	آماره t	
سطح بالا	سطح پایین					
5316	0.3489	0.44023	0.000	391	9.475	هویت مکانی
5418	0.3744	0.45809	0.000	391	10.755	پیوند اجتماعی
0.3601	0.2310	0.29555	0.000	391	9.005	وابستگی مکانی
0.4675	0.3284	0.39796	0.000	391	11.249	دلبستگی مکانی

جدول 6- درصد فراوانی و میانگین امتیاز گویه‌های ویژگی‌های کالبدی

Tab.6-Frequency percentage and average rating of physical characteristics

مؤلفه	گویه	میانگین امتیاز گویه	میانگین امتیاز مؤلفه
عوامل ذهنی	آرامش محیط و شلوغ نبودن آن (از نظر رفت و آمد ماشین‌ها و جمعیت)	3.42	3.577
	امنیت محله	3.91	
	نماها و مناظر محله	3.49	
	زیبایی و دل‌پذیر بودن فضای محله	3.49	
عوامل عینی	دسترسی به حمل و نقل عمومی (تاکسی و اتوبوس) در این محل	3.74	3.119
	دسترسی این محله به بقیه نقاط شهر	3.58	
	وضعیت آسفالت و کف پوش خیابان‌ها	2.87	
	خیابان بندی و شبکه معابر	3.22	
	شکل، کیفیت و تنوع ساختمان‌ها و خانه‌ها	3.36	
	امکانات فضاهای عمومی (روشنایی، مسیرهای پیاده‌روی، نیمکت و محل‌های استراحت، سطل زباله، سرویس بهداشتی...)	3.06	
	وجود امکانات تفریحی و سرگرمی در محله (محل‌های بازی، ورزش، استخر، کلاس‌های آموزشی...)	2.55	
	وجود پارک‌ها و فضای سبز در محله	2.70	
	وجود پاتوق‌ها و فضاهای محل تجمع مردم در محله (مثل نیمکت و محل‌های نشستن، کافه و کافی شاپ، محل تجمع سالمندان یا جوان‌ها...)	2.53	
	ترکیب فضاهای مسکونی، تجاری، خدماتی و... در محله (اختلاط کاربری‌ها)	3.58	
میانگین مجموع		3.348	

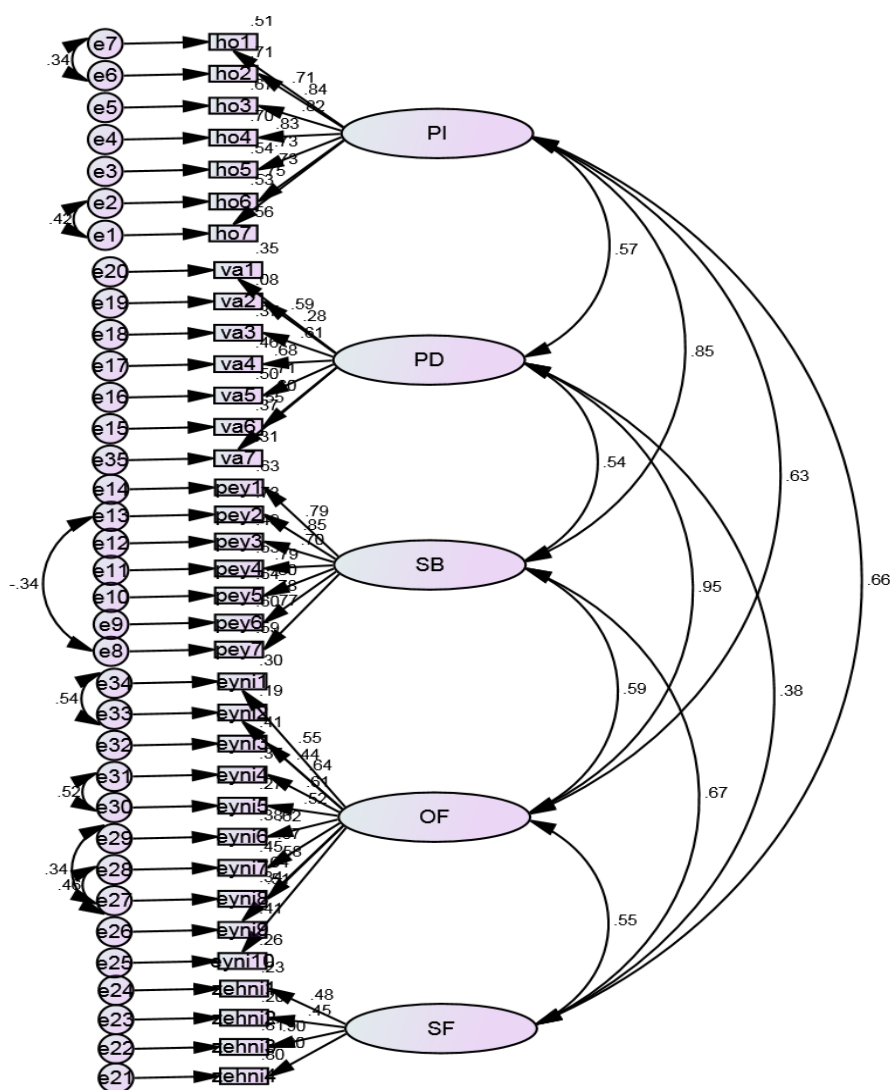
جدول 7- نتایج آزمون t تک نمونه‌ای متغیرهای ویژگی‌های کالبدی

Tab.7-Results of one-sample t-test of physical variables

آماره آزمون=3						
آماره t		اختلاف میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	آماره t	
سطح بالا	سطح پایین					
0.1869	0.529	0.11990	0.000	391	3.517	عوامل عینی
0.6596	0.4999	0.57972	0.000	391	14.274	عوامل ذهنی
0.4131	0.2865	0.34981	0.000	391	10.868	ویژگی‌های کالبدی

این سازه‌ها شامل دل‌بستگی مکانی و ویژگی‌های کالبدی هستند. جدول 8 لیستی از شاخص‌های نهایی مدل اندازه‌گیری را نشان می‌دهد. اگرچه آماره کای-اسکوئر معنادار شد ($\lambda^2 = 883.253, d_f = 543, P < .001$)، شاخص‌های برازش مدل بیشتر از 0.9 ($CFI = .92, TLI = .93, NFI = .96$) نشان دهنده این مطلب است که داده‌ها با مدل تحلیل عاملی مفروض هماهنگی کامل دارند و مدل مفهومی قابل تأیید است. همچنین مقدار $RMSEA = .057$ کمتر از مقدار قابل قبول 0.08 است.

شکل 4 تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول را نمایش می‌دهد. تمام بارهای عاملی بیشتر از 0.5 و آماره C.R. برای تمامی شاخص‌ها بیشتر از 12 است (سطح معناداری > 0.001)، که نشان دهنده این مطلب است که این شاخص‌ها مقیاس‌های قابل‌اعتباری برای سازه‌های تعریف شده است. همچنین روایی همگرا با توجه به بالا بودن بارهای عاملی (بین 0.6 و 0.88) مورد تأیید قرار گرفت. مقدار پایایی ترکیبی که نشان‌دهنده پایایی درونی سازه‌هاست. بین بیشتر از مقدار پیشنهادی 0.6 (بین 0.72 و 0.93) است.



شکل 4- تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول در حالت استاندارد
 Fig.4- First-order confirmatory factor analysis in standard mode



فرضیه اصلی: عوامل کالبدی بر دلبستگی مکانی تأثیر مثبت و معناداری دارد.

اثر عوامل کالبدی بر دلبستگی مکانی دارای ضریب مسیر استاندارد 0.95 است که دارای مقدار $t=11.62$ است. مقدار t برای این پارامتر (طبق قاعده خطای یک درصد در ناحیه رد فرض صفر برای مقادیر خارج بازه 2.58 تا -2.58 هر پارامتر مدل)، بزرگتر از 2.58 محاسبه شده است. لذا می‌توان بیان نمود که فرض صفر با 99 درصد اطمینان رد می‌شود، به عبارت دیگر عوامل کالبدی بر دلبستگی مکانی دارای اثر معنی‌داری به لحاظ آماری است و به احتمال 99 درصد با افزایش عوامل کالبدی به میزان 1 واحد انحراف معیار، میزان دلبستگی مکانی به میزان 0.95 واحد انحراف معیار افزایش می‌یابد. بنابراین فرضیه اصلی پژوهش پذیرفته می‌شود.

فرضیه فرعی 1-ویژگی‌های عینی بر دلبستگی مکانی تأثیر مثبت و معناداری دارد.

اثر ویژگی‌های عینی بر دلبستگی مکانی دارای ضریب مسیر استاندارد 0.45 است که دارای مقدار $t=7.06$ است. مقدار t برای این پارامتر (طبق قاعده خطای یک درصد در ناحیه رد فرض صفر برای مقادیر خارج بازه 2.58 تا -2.58 هر پارامتر مدل)، بزرگتر از 2.58 محاسبه شده است. لذا می‌توان بیان نمود که فرض صفر با 99 درصد اطمینان رد می‌شود، به عبارت دیگر ویژگی‌های عینی بر دلبستگی مکانی دارای اثر معنی‌داری به لحاظ آماری است و به احتمال 99 درصد با افزایش ویژگی‌های عینی به میزان 1 واحد انحراف معیار، میزان دلبستگی مکانی به میزان 0.95 واحد انحراف معیار افزایش می‌یابد. بنابراین فرضیه فرعی اول پژوهش پذیرفته می‌شود.

میانگین واریانس تبیین شده برای هر سازه بیشتر از 0.5 و بین 0.51 تا 0.62 است. همچنین روایی واگرا نیز با این نکته مورد تأیید است که واریانس مشترک بین هر دو سازه (مجذور همبستگی بین آنها) کمتر از مقدار میانگین واریانس تبیین شده برای هر سازه است.

جدول 8- نتایج تحلیل عاملی مرتبه اول

Tab.8- Factor analysis results of first order

عامل (گویه)	میانگین واریانس استخراج شده	پایایی ترکیبی
هویت مکانی	0.91	0.99
پیوند اجتماعی	0.92	0.99
وابستگی مکانی	0.84	0.97
عوامل کالبدی ذهنی	0.93	0.98
عوامل کالبدی عینی	0.72	0.96

(در سطح $P < .001$)

3-5- نتایج تحلیل همبستگی

اساس تحلیل فرضیات پژوهش بر مبنای ماتریس همبستگی بین متغیرهای پنهان است. جدول 9 معرف ماتریس همبستگی میان متغیرهای پنهان است. با توجه به یافته‌های به دست آمده از جدول 9، تمامی متغیرهای پژوهش در سطح اطمینان 99 درصد رابطه معنی‌داری باهم دارند.

3-6- بررسی فرضیات تحقیق

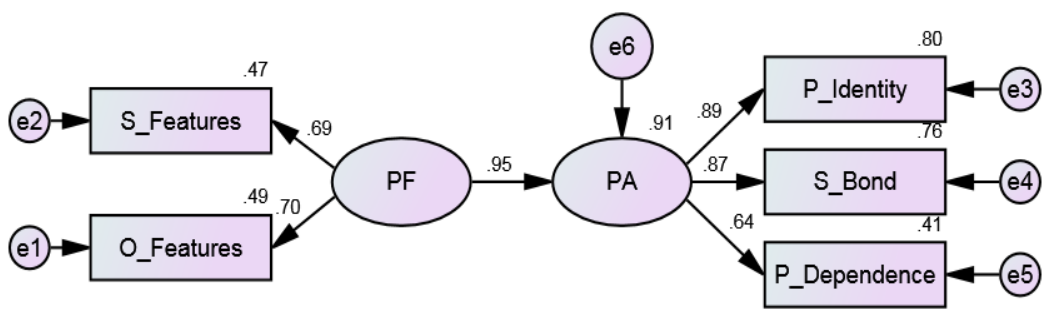
برای بررسی نتایج فرضیات تحقیق، مدل تحقیق به صورت فرضیات اصلی و فرعی مورد بررسی قرار داده می‌شود، نتایج این بررسی در قالب اشکال 5 و 6 ارائه می‌شوند.

جدول 9- همبستگی بین متغیرها

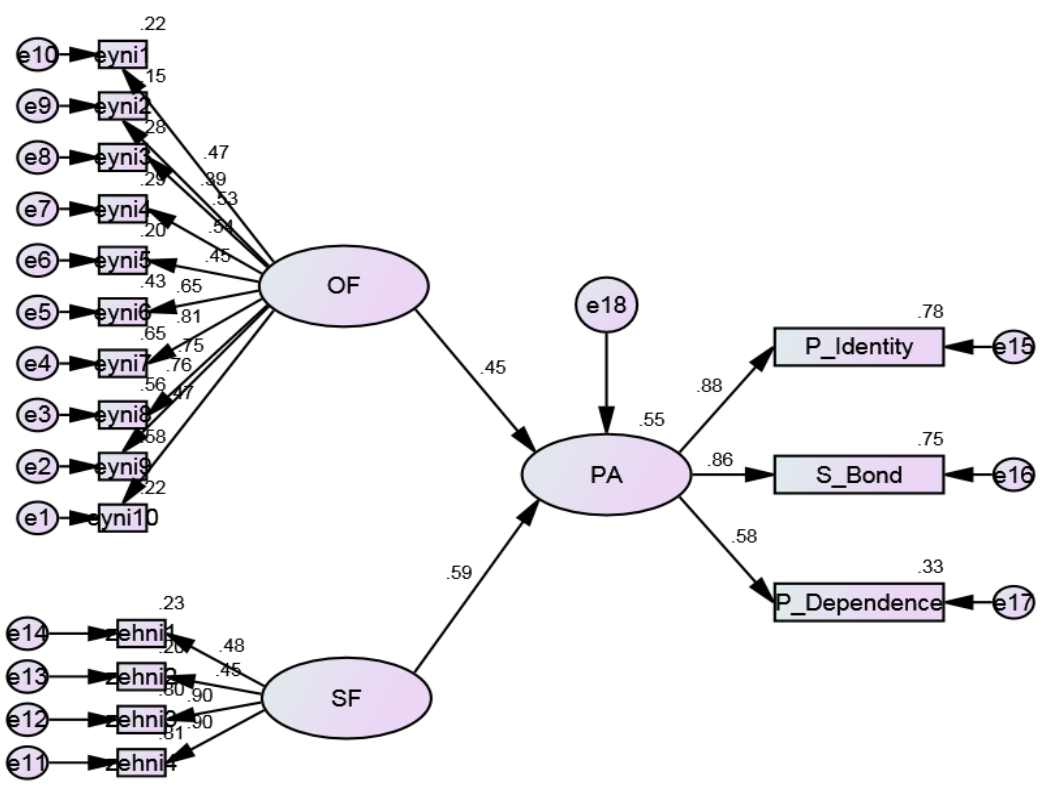
Tab.9-Correlation between variables

هویت مکانی	پیوند اجتماعی	وابستگی مکانی	ویژگی‌های عینی	ویژگی‌های ذهنی
1				
0.808**	1			
0.523**	0.508**	1		
0.560**	0.517**	0.788**	1	
0.582**	0.578**	0.427**	0.481**	1

* رابطه‌ها در سطح 0.01



شکل 5- مدل اصلی تحقیق در حالت ضریب مسیر استاندارد
 Fig.5-The main model of research in standard path coefficient mode



شکل 6- مدل فرعی تحقیق در حالت ضریب مسیر استاندارد
 Fig.6-Sub-model of research in standard path coefficient mode

با 99 درصد اطمینان رد می‌شود، به عبارت دیگر ویژگی‌های ذهنی بر دلبستگی مکانی دارای اثر معنی‌داری به لحاظ آماری است و به احتمال 99% با افزایش ویژگی‌های ذهنی به میزان 1 واحد انحراف معیار، میزان دلبستگی مکانی به میزان 0.95 واحد انحراف معیار افزایش می‌یابد. بنابراین فرضیه فرعی دوم پژوهش نیز پذیرفته می‌شود.

فرضیه فرعی 2- ویژگی‌های ذهنی بر دلبستگی مکانی تأثیر مثبت و معناداری دارد. اثر ویژگی‌های ذهنی بر دلبستگی مکانی دارای ضریب مسیر استاندارد 0.59 است که دارای مقدار $t=12.31$ است. مقدار t برای این پارامتر (طبق قاعده خطای یک درصد در ناحیه رد فرض صفر برای مقادیر خارج بازه 2.58 تا -2.58 هر پارامتر مدل)، بزرگ‌تر از 2.58 محاسبه شده است. لذا می‌توان بیان نمود که فرض صفر

جدول 10- نتایج فرضیات تحقیق

Tab.10- Results of research hypotheses

شماره فرضیه	فرضیه		ضریب مسیر استاندارد	آماره معناداری (t)	نتیجه	سطح معناداری
	از	به				
اصلی	عوامل کالبدی	دلبستگی مکانی	0.95	11.62	تأیید	99 درصد
فرعی 1	ویژگی‌های عینی		0.45	7.06	تأیید	99 درصد
فرعی 2	ویژگی‌های ذهنی		0.59	12.31	تأیید	99 درصد

مؤلفه دیگر است. بنابراین تقویت رضایتمندی از خدمات و امکانات به ویژه در زمینه بهداشت و نظافت محله، آب و فاضلاب و امکانات بهداشتی درمانی، پیوندهای عملکردی ساکنان با محله را تقویت و دلبستگی آنها را بیشتر خواهد کرد.

از آنجا که مقدار شاخص‌ها برازش مدل معادله ساختاری طراحی شده را تأیید می‌کند (CFI = .92, TLI = .93, NFI = .96) مدل مفهومی پژوهش تأیید شد. سه مؤلفه هویت مکانی، پیوند اجتماعی و وابستگی مکانی نیز پیش‌بینی کننده شاخص کل دلبستگی مکانی است (میانگین واریانس استخراج شده به ترتیب 0.91، 0.92 و 0.84)، لذا مدل سه مؤلفه‌ای کایل و همکاران (2005) از دلبستگی مکانی در این تحقیق تأیید می‌شود. در مورد ویژگی‌های کالبدی، رضایتمندی از ویژگی‌های ذهنی و عینی به طور معنادار بالاتر از حد متوسط است و رضایت از ویژگی‌های ذهنی بیشتر بوده است. بیشترین رضایت از امنیت محلات و کمترین آن از کمبود پاتوق‌ها و فضاهای جمعی و امکانات تفریح و سرگرمی است. در فرآیند بررسی تحلیل عاملی تأییدی برای مدل اصلی و فرعی تحقیق نیز مشخص شد، نقش عوامل ذهنی در شکل‌دهی به ویژگی‌های کالبدی و همچنین در تبیین دلبستگی مکانی بیشتر از مؤلفه‌های عینی بوده است. لذا چنانچه دسترسی‌ها به حمل‌ونقل عمومی، وضعیت خیابان‌ها (آسفالت و شبکه معابر و...)، شکل و تنوع و کیفیت ساختمان‌ها، امکانات تفریحی و پارک‌ها و فضای سبز عمومی تقویت شوند، پاتوق‌ها و محله‌هایی برای نشستن و استراحت، کافه‌ها و محل‌های تجمع تجمع سالمندان، جوانان و... در محله ایجاد شود و ترکیب کاربری‌ها در محله به صورت مختلط

در پژوهش‌ها از انواع گوناگون آزمون‌ها برای تعیین برازندگی مدل استفاده می‌شود (هومن، 1384). معمولاً برای تأیید مدل، استفاده از 3 تا 5 شاخص کافی است (طباطبایی، 1381). در این تحقیق مقادیر

$$\chi^2/d_f = 2.337, \text{RMSEA} = 0.075, \text{NFI} = 0.91$$

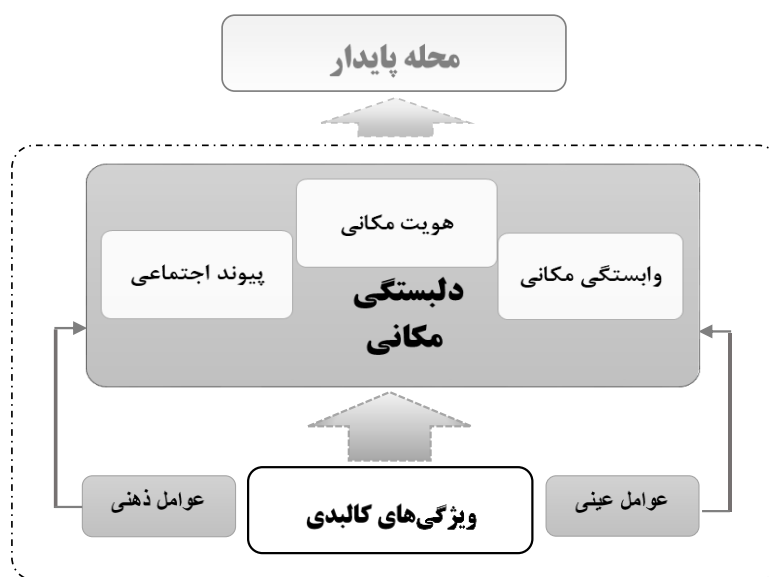
بنابراین CFI=0.94, NNFI=0.94 به دست آمدند. داده‌های این پژوهش، با ساختار عاملی و زیربنای نظری برازش مناسبی دارد و این بیانگر همسو بودن پرسش‌ها با سازه‌های نظری است.

4- نتیجه‌گیری

هدف اصلی برنامه ریزی شهری ارتقاء کیفیت زیست انسان در محیط است، آن‌چنان‌که از سکونت در مکان رضایت داشته باشد، احساس راحتی کند و طی مراحل تعالی و تأمین نیازهای متعالی‌تر وی میسر شود که یکی از آنها (بر اساس سلسله مراتب نیازهای مازلو) نیاز به تعلق و وابستگی به فرد، مکان یا گروه‌های خاص است. این تعلق خاطر به دلیل تثبیت فرآیندهای سکونتی، بهبود شرایط تعاملی و مزیت‌های رفتاری که ایجاد می‌کند، خود چرخه افزایش کیفیت زیست را تقویت می‌کند. بنابراین شناسایی راه‌های تقویت تعلقات مکانی یکی از اهداف برنامه‌ریزان شهری است. در این مقاله تأثیر ویژگی‌های کالبدی مکان بر دلبستگی مکانی ساکنان شهر اهواز بررسی شد. بررسی مؤلفه‌های دلبستگی مکانی نشان می‌دهد که هر سه مؤلفه هویت مکانی، وابستگی مکانی و پیوند اجتماعی در محدوده مورد مطالعه به طور معناداری از حد میانگین بالاتر است. پیوندهای اجتماعی از سایر مؤلفه‌ها قویتر و وابستگی مکانی ضعیفتر از دو

نشان می‌دهد همه متغیرهای یاد شده از عوامل پایدارسازی محلات شهری بود و برقراری روابط پیش-بینی شده در مدل مفهومی تحقیق، به پایداری محلات شهری می‌انجامد. در نهایت الگوی روابط متغیرهای تحقیق در قالب شکل 7 قابل نمایش است. در مجموع نتایج این مطالعه نشان می‌دهد بعد فیزیکی مکان، به عنوان مقررکنش‌های عاطفی، شناختی و رفتاری، یکی از عوامل تقویت‌کننده دلبستگی مکانی، به عنوان یکی از انواع پیوندهای مستحکم انسان و مکان است و با تقویت ویژگی‌های کالبدی عینی و ذهنی مکان نظیر وجود فضاهای عمومی، کیفیت و امکانات این فضاها، کیفیت ساختمان‌ها، دسترسی‌ها، امکانات رفاهی و تفریحی، زیبایی، امنیت، آرامش و.. احتمال تقویت دلبستگی ساکنان محله به مکان به طور معنادار وجود دارد که در مجموع به تقویت پایداری محله خواهد انجامید. در محدوده مورد مطالعه ساکنان عوامل کالبدی عینی را ضعیف‌تر ارزیابی کرده‌اند، لذا پیشنهاد پژوهش به منظور افزایش دلبستگی مکانی ساکنان، برنامه‌ریزی در جهت ایجاد و تقویت امکانات تفریحی و رفاهی، فضاهای جمعی، پارک‌ها و فضای سبز محله‌ای و بهبود بخشیدن به وضعیت آسفالت و کفپوش خیابان‌ها در محدوده مذکور است.

باشد، بر دلبستگی مکانی ساکنان به محله تأثیر مثبت خواهد داشت، اما علاوه بر آن تقویت زیبایی محله، نماها و مناظر آن، امنیت محل و آرامش محیط، با شدت بیشتر بر دلبستگی مکانی ساکنان تأثیر گذارند. بررسی فرضیات فرعی اول و دوم تأثیر معنادار و مؤثر عوامل کالبدی عینی و ذهنی بر دلبستگی مکانی را تأیید می‌کند. مدل طراحی شده فرعی نیز دارای برازش است و نتایج آن نشان‌دهنده مناسب بودن زیربنای نظری و همسو بودن سوالات با سازه‌های نظری طراحی شده است. بدین شکل در چارچوب سه بعدی عوامل مؤثر بر دلبستگی مکانی (کنشگر، مکان، فرآیند) اسکانل و گیفورد (2010) اثرگذاری بعد فیزیکی مکان (طبیعی و انسان ساخت) که در این مقاله در قالب ویژگی‌های کالبدی عینی و ذهنی مکان بررسی شد، تأیید می‌شود. در کنار اثرگذاری ویژگی‌های کالبدی به طور کلی، تأثیر مثبت و معنادار عوامل کالبدی عینی و ذهنی به صورت مستقیم بر دلبستگی مکانی بر اساس داده‌های این تحقیق تأیید شد. بررسی معیارهای پایداری محلات (جدول شماره 1) و انطباق آن با متغیرهای پژوهش شامل عوامل کالبدی عینی و ذهنی و گویه‌های ارزیابی مؤلفه-های دلبستگی مکانی (هویت مکانی، وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی) که در جدول شماره 2 آورده شده‌اند،



شکل 7- مدل نهایی پژوهش

Fig.7-The final model of research



middle- And Low-Extension Italian Cities. *European Review of Applied Psychology*, 56: 23-34.

Bonham-Carter, C. (2010). Sustainable Communities in the UK. Published in *Sustainable Communities*. Edited by Woodrow W.ClarkII. USA: Springer.

Brown, B., Perkins, D. D. (1992). Disruptions in place attachment. *Human Behavior & Environment. Advances in Theory & Research*, 12: 279–304.

Brown, B., Perkins, D. D., Brown, G. (2003). Place attachment in a revitalizing neighborhood: Individual and block levels of analysis. *Journal of Environmental Psychology*, 23: 259–271.

Brown, G., Raymond, C.M., Corcoran, J. (2015). Mapping and measuring place attachment. *Applied Geography*, 57: 42-53.

Canter, D. (1977). *The Psychology of Place*, London: Architectural Press.

Colantonio, A. & Dixon, T. (2011). *Urban Regeneration & Social Sustainability, Best practice from European cities*. West Sussex: Wiley-Blackwell.

Cresswell, T. (2015) *Place, an introduction*, London: Wiley Blackwell.

Cuba, L., Hummon, D. M. (1993). Constructing a sense of home: Place affiliation and-migration across the life cycle. *Sociological Forum*, 8:547–572.

Devine-Wright, P. (2013). Think global, act local? The relevance of place attachments and place identities in a climate changed world, *Global Environmental Change*, 23: 61–69.

EsmaeelZade, H., Kanouni, R., Heydari, M., Yarmoradi, K. (2015). Evaluation of Sustainability of Tajrish neighborhood of Tehran Metropolitan, *Journal of sustainable city*, 2(2), 127-141.

Florek, M. (2011). No place like home: perspective on place attachment and impacts on city management. *Journal of town and city management*, 1(4): 346-354.

Ghazitabatabaee, S.M. (2002). The process of compiling and interpreting the outputs of a Lisrel

پی‌نوشت

- ¹ Bonham-Carter
- ² Roseland
- ³ Taylor et al.
- ⁴ Person, Psychological Process, Place(PPP)
- ⁵ Riger and Lavrakas
- ⁶ Bondedness
- ⁷ Rootedness
- ⁸ Colantonio and Dixon
- ⁹ Rogerson
- ¹⁰ Sameness
- ¹¹ Distinctiveness
- ¹² First-order CFA
- ¹³ Measurement model
- ¹⁴ Maximum Likelihood Estimation

منابع

Ahvaz Municipality (2017). Booklet of Selected Information of the Regions, Areas, and Neighborhoods of Ahvaz City, Deputy of planning and human resources development.

Amirkafi, M., Fathi, Sh. (2011). Factors affecting attachment to the residential area, a case study: Kerman, *Journal of Iranian social research*, 5(1), 5-41.

Anton, C. E., Lawrence, C. (2016). The relationship between place attachments, the theory of planned behavior and residents' response to place change. *Journal of Environmental Psychology*, 47, 145-154.

Arefi, M. (1999). Non-Place and Placelessness as Narratives of Loss: Rethinking the notion of place, *Journal of urban design*, Vol. 4, No. 2.

Ayati, H., Khodakarami, F., Molaee, K., Afaghpour, A. (2016). Analyzing the Effect of Urban Physical Factors on Religious Tourism Development, Case Study: Shiraz, *Journal of Islamic-Iranian urban research*, 23, 59-43.

Azizi, M.m. (2006). Sustainable residential neighborhood, Case study: Narmak, *journal of Fine Arts*, 27, 35-46.

Beery, T., Jonsson, K.I. (2017). Outdoor recreation and place attachment: Exploring the potential of outdoor recreation within a UNESCO biosphere reserve, *Journal of Outdoor Recreation and Tourism*, 17: 54-63.

Bonaiuto, Ma., Fornara, F., Bonnes, M. (2006) *Perceived Residential Environment Quality in*



- Low, S., Altman, I. (1992). Place attachment: A conceptual inquiry. In I. Altman & S. Low (Eds.), *Place attachment*. New York: Plenum. 1-12.
- Manzo, L., C.; Perkins, D. D. (2006). Finding Common Ground: The Importance of Place Attachment to Community Participation and Planning, *Journal of Planning Literature*, 20(4).
- Mazumdar, S., Mazumdar, S. (2004). Religion and place attachment: a study of sacred places. *Journal of Environmental Psychology*, 24: 385-397.
- Mesch, G. S., Manor, O. (1998). Social ties, environmental perception, and local attachment. *Environment and Behavior*, 30: 227-245.
- Moalemi, M. (2007). Urban Identity, Residential Identity, Contemporary Missing Concepts, *Road and Building Monthly journal*, 90, 48-99.
- Mofidi Shemirani, S.M., Moztafzade, H. (2014). Explaining the Sustainable Urban Community Structural Criteria, *BaghNazar*, 11(29), 59-70.
- Morgan, P. (2010). Towards a developmental theory of place attachment, *Journal of Environmental Psychology*. 30:11-22.
- Moulay, A., Norsidah, U., Suhardi, M., Sumarni, I. (2018). Understanding the process of parks' attachment: Interrelation between place attachment, behavioural tendencies, and the use of public place, *City, Culture and Society*, 14: 28-36.
- Norberg-Schultz (2008). *Architecture: meaning and place*, Translator: V., Norouz Borazjani, Tehran: JaneJahan.
- Pakzad, J. (2011) *An intellectual history of urbanism*, volume 3, from space to place, Tehran: Armanshahr.
- Partovi, P. (2008). *The phenomenology of place*, Tehran: Iranian Art Academy of Islamic republic of Iran.
- Payton, M.A. (2003). Influence of place attachment and social capital on civic action: A study at Sherburne National Wildlife Refuge. Master's thesis. Natural resources science and management, University of Minnesota, St. Paul.
- Pourjafar, M.R., Khabiri, S. (2014). Enhancing place Attachment through Urban Regeneration model, an objective example, *Research Yearbook journal*, Tabriz University.
- Ghazizade, S.N. (2011). The Effect of Outdoor Design of Residential Complex in Creating Place Attachment, Case Study: Residential Complexes of Tehran, PhD thesis, Campus of Fine Arts, University of Tehran.
- Giuliani, M. V. (2003). Theory of attachment and place attachment. In M. Bonnes, T. Lee, & M. Bonaiuto (Eds.), *Psychological theories for environmental issues* (pp. 137-170). Aldershot: Ashgate.
- Hajaliakbari, K. (2017) Definition of the Criteria and Indices of Neighborhood Sustainability with Emphasis on Functional Aspect, *BaghNazar*, 14(51), 45-60.
- Hernandez, B., Hidalgo, M.C, Salazar-Laplace, M.E., Hess, S. (2007). Place attachment and place identity in natives and non-natives, *Journal of Environmental Psychology*, 27: 310-319.
- Hidalgo, M. C.; Henandez, B. (2001). Place attachment: conceptual and empirical questions, *Journal of Environmental Psychology*, 21: 273-28.
- Houman, H. (2015). *Structural Equation Modeling Using Lisrel Software*, Tehran: Samt.
- Kamalipour, H., Jeddi Yeganeh, A., Alalhesabi, M. (2011). Predictors of Place Attachment in Urban Residential Environments: A Residential Complex Case Study, *Asia Pacific International Conference on Environment-Behaviour Studies*, Salamis Bay Conti Resort Hotel, Famagusta, North Cyprus, 7-9 December 2011.
- Kyle, G., Graefe, A., Manning, R. (2005). Testing the dimensionality of place attachment in recreational settings, *Environment and Behavior*, 37: 153-177.
- Lewicka, M. (2008). Place attachment, place identity, and place memory: Restoring the forgotten city past, *Journal of Environmental Psychology*, 28: 209-231.
- Lewicka, M (2011.) Place attachment: How far we come in the last 40 years?, *Journal of Environmental Psychology*, 31: 207-230.



Steele, F. (1981) *The Sense of Place*, Boston, CBI Publishing Company.

Stokols, D., Shumaker, S. A. (1981). People in places. A transactional view of settings. In J. Harvey (Ed.), *Cognition, social behavior and the environment* (pp. 441-488). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

Taylor, R.B., Gottfredson, S.D. and Brower, B. (1985). Attachment to place: Discriminant validity, and impacts of disorder and diversity, *American Journal of Community Psychology*, 13:525-542.

Uzzell, D., Pol, E., Badenas, D. (2002). Place identification, social cohesion, and environmental sustainability. *Environment and Behavior*, 34: 26-53.

Waxman, L. (2006). The Coffee Shop: Social and Physical Factors Influencing Place Attachment, *Journal of Interior Design*, 31: 35-53.

Williams, D. R., Vaske, J. J. (2003). The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach. *Forest Science*, 49 (6): 830-840.

Williams, D., Patterson, M., Roggenbuck, J., Watson, A.E. (1992). Beyond the commodity metaphor, examining emotional and symbolic attachment to place, *Leisure Science*, 14: 29-46.

Zangene, Y., HosseynAbadi, S., Roshandel. T., Nabipour, R. (2014). Investigating the effect of place attachment and social capital on Participatory improvement of old neighborhoods, case study: Sardeh neighborhood of Sabzevar city, *Journal of research and urban planning*, 5(19), 111-128.

Process in old Urban Fabrics, *Haftshahr*, 45&46, 94-109.

Ram, Y., Björk, P., Weidenfeld, A. (2016). Authenticity and place attachment of major visitor attractions. *Tourism Management*, 52: 110-122.

Riger, S., Lavrakas, P. J. (1981). Community ties: patterns of attachment and social interaction in urban neighborhoods. *American Journal of Community Psychology*, 9: 55-66.

Rogerson, R., Sadler, S. & Green, A. (2011). *Sustainable communities: Skills and learning for place making*. Hertfordshire: University of Hertfordshire Press.

Rollero, C., De Picooli, N. (2010). place attachment, identification and environmental protection: an empirical study, *Journal of Environmental Psychology*, 30: 198-205.

Roseland, M. (2005). *Toward Sustainable Communities*. Canada: New Society Publishers.

Scannell, L.; Gifford, R. (2010).: Defining place attachment: A tripartite organizing framework, *Journal of Environmental Psychology*, 30: 1-10.

Shakouee, H. (2007). *New trends in philosophy of geography* (Vol. 1), Tehran: Gitashenasi.

Shamai, S. (1991). Sense of Place: An Empirical Measurement. *Journal of Geoforum*, 22:349-350.

Shumaker, S. A.; Taylor, R. B. (1983). Toward a clarification of people-place relationships: a model of attachment to place. In N. R. Feimer, & E. S. Geller (Eds.), *Environmental psychology: Directions and perspectives*, New York: Praeger.